بیانات مقام معظم رهبری در دیدار قشرهای مختلف مردم به مناسبت فرارسیدن ماه محرم - 10 /تیر/ 1371

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

امیدواریم به برکت انوار تابناك عاشورا و کربلا، خداوند نور معرفتی بر دلهای ما بتاباند و ما را با حقایق و معارف و با محبّت خود، مأنوس فرماید. اوّلاً لازم است از شما برادران و خواهرانی که در این جا اجتماع فرمودید، مخصوصاً برادران و خواهرانی که از شهرهای دیگر و راههای دور تشریف آورده اند، تشکر کنم و به همه خوشامد بگویم.

مطلب مناسبِ مهم در این موقعیت، مسائل مربوط به محرّم و آثار محرّم است که در طول تاریخ، جامعه اسلامی از برکات حادثه عاشورا بهره های زیادی برده است. در انقلاب بزرگ ملت ایران هم، عاشورا و خاطره حسین بن علی علیه السّلام و قضایای محرّم، نقشی اساسی داشت. موضوع عاشورا، یك موضوع تمام نشدنی و همیشگی است. چرا این حادثه، این قدر در تاریخ اسلام تأثیرات بزرگی گذاشته است؟ به نظر بنده، موضوع عاشورا، از این جهت کمال اهمیت را دارد که فداکاری و از خودگذشتگی ای که در این قضیه انجام گرفت، یك فداکاری استثنایی بود. از اوّل تاریخ اسلام تا امروز، جنگها و شهادتها و گذشتها، همیشه بوده است و ما هم در زمان خودمان، مردم زیادی را دیدیم که مجاهدت کردند و از خود گذشتگی به خرج دادند و شرایط سختی را تحمّل کردند. این همه شهدا، این همه جانبازان، این همه اسرای ما، آزادگان ما، خانواده هایشان و بقیه کسانی که در سالهای بعد از انقلاب یا اوان انقلاب فداکاری کردند، همه جلو چشم ما هستند. در گذشته هم حوادثی بوده است و در تاریخ آنها را خوانده اید. اما، هیچ کدام از این حوادث، با حادثه عاشورا قابل مقایسه نیست ؛ حتّی شهادت شهدای بدر و احد و زمان صدراسلام. انسان تدبّر که می کند، می فهمد چرا از زبان چند نفر از ائمّه ما علیهم السّلام، نقل شده است که خطاب به سیدالشهدا علیه الصّلاةوالسّلام فرموده اند: «لایوم کیومك یا اباعبداللّه» ؛ یعنی هیچ حادثه ای مثل حادثه تو و مثل روز تو نیست. چون عاشورا یك واقعه استثنایی بود. لُبّ و جوهر حادثه عاشورا این است که در دنیایی که همه جای آن را ظلمت و فساد و ستم گرفته بود، حسین بن علی علیه السّلام برای نجات اسلام قیام کرد و در این دنیای بزرگ، هیچ کس به او کمك نکرد! حتّی دوستان آن بزرگوار، یعنی کسانی که هر یك می توانستند جمعیتی را به این میدان و به مبارزه با یزید بکشانند، هر کدام با عذری، از میدان خارج شدند و گریختند! ابن عبّاس یك طور ؛ عبداللّه بن جعفر یك طور ؛ عبداللّه بن زبیر یك طور ؛ بزرگان باقی مانده از صحابه و تابعین یك طور... شخصیتهای معروف و نام و نشان دار و کسانی که می توانستند تأثیری بگذارند و میدان مبارزه را گرم کنند، هر کدام یك طور از میدان خارج شدند. این، در حالی بود که هنگام حرف زدن، همه از دفاع از اسلام می گفتند. اما وقتی نوبت عمل رسید و دیدند که دستگاه یزید، دستگاه خشنی است ؛ رحم نمی کند و تصمیم بر شدّت عمل دارد، هرکدام از گوشه ای فرار کردند و امام حسین علیه السّلام را در صحنه تنها گذاشتند. حتی برای این که کار خودشان را توجیه کنند، خدمت حسین بن علی علیه السّلام آمدند و به آن بزرگوار اصرار کردند که «آقا، شما هم قیام نکنید! به جنگ با یزید نروید!»

این، یك عبرت عجیب در تاریخ است. آن جا که بزرگان می ترسند، آن جا که دشمن چهره بسیار خشنی را از خود نشان می دهد، آن جا که همه احساس می کنند اگر وارد میدان شوند میدان غریبانه ای آنها را در خود خواهد گرفت ؛ آن جاست که جوهرها و باطن افراد شناخته می شود. در تمام دنیای اسلامی آن روز - که دنیای بزرگی بود و کشورهای اسلامی زیادی که امروز مستقل و جدا هستند، آن روز یك کشور بودند - با جمعیت بسیار زیاد، کسی که این تصمیم، عزم و جرأت را داشت که در مقابل دشمن بایستد، حسین بن علی علیه السّلام بود. بدیهی بود که وقتی مثل امام حسینی حرکت و قیام کند، عدّه ای از مردم هم دور او را خواهند گرفت و گرفتند. اگر چه آنها هم، وقتی معلوم شد که کار چقدر سخت است و چقدر شدت عمل وجود دارد، یکی یکی از دور آن حضرت پراکنده شدند، و از

هزار و اندی آدمی که با امام حسین علیه السّلام، از مکه به راه افتاده، یا در بین راه به حضرت پیوسته بودند، در شب عاشورا تعدا اندکی ماندند که با مجموع آنچه که روز عاشورا خودشان را به حضرت رساندند، هفتاد و دو نفر شدند!

این، مظلومیت است. این مظلومیت، به معنای کوچکی و ذلّت نیست. امام حسین علیه السّلام، عظیمترین مبارز و مجاهد تاریخ اسلام است ؛ چون او در چنین میدانی ایستاد و نترسید و مجاهدت کرد. اما این انسان بزرگ، به قدر عظمتش، مظلومیت دارد. همان قدر که بزرگ است، همان قدر هم مظلوم است ؛ و با غربت هم به شهادت رسید. فرق است بین آن سرباز فداکار و انسان پرشوری که به میدان نبرد می رود ؛ مردم به نام او شعار می دهند و از او تمجید می کنند ؛ میدان اطراف او را انسانهای پرشوری مثل خود او گرفته اند ؛ می داند که اگر مجروح یا شهید شود، مردم با او چگونه با شور برخورد خواهند کرد، و آن انسانی که در چنان غربتی، در چنان ظلمتی، تنها، بدون یاور، بدون هیچ گونه امید کمکی از طرف مردم، با وسعت تبلیغات دشمن، می ایستد و مبارزه می کند و تن به قضای الهی می سپارد و آماده کشته شدن در راه خدا می شود. عظمت شهدای کربلا به این است! یعنی برای احساس تکلیف، که همان جهاد در راه خدا و دین بود، از عظمت دشمن نترسیدند ؛ از تنهایی خود، احساس وحشت نکردند ؛ کم بودن عدّه خود را مجوّزی برای گریختن از مقابل دشمن قرار ندادند. این است که یك آدم را، یك رهبر را، یك ملت را عظمت می بخشد: نترسیدن از عظمت پوشالی دشمن.

سیدالشهدا علیه الصّلاةوالسّلام، می دانست که بعد از شهادت او، دشمن تمام فضای جامعه و دنیای آن روز را از تبلیغات بر ضدّ او پر خواهد کرد. امام حسین علیه السّلام، کسی نبود که زمان و دشمن را نشناسد. می دانست دشمن چه خباثتهایی خواهد کرد. درعین حال، این ایمان و امید را داشت که همین حرکت مظلومانه و غریبانه او، بالأخره دشمن را هم در کوتاه مدّت و هم در بلند مدّت شکست خواهد داد. و همین طور هم شد. خطاست اگر کسی خیال کند که امام حسین علیه السّلام، شکست خورد. کشته شدن، شکست خوردن نیست. در جبهه جنگ آن کس که کشته می شود شکست نخورده است. آن کس که به هدف خود نمی رسد، شکست خورده است. هدف دشمنان امام حسین علیه السّلام، این بود که اسلام و یادگارهای نبوّت را از زمین براندازند. اینها شکست خوردند. چون این طور نشد. هدف امام حسین علیه السّلام این بود که در برنامه یکپارچه دشمنان اسلام، که همه جا را به رنگ دلخواه خودشان در آورده بودند یا قصد داشتند درآوردند، رخنه ایجاد شود ؛ اسلام و ندای مظلومیت و حقانیّت آن در همه جا سر داده شود و بالأخره دشمن اسلام، مغلوب شود. و این، شد. هم در کوتاه مدّت امام حسین علیه السّلام پیروز شد و هم در بلند مدّت. در کوتاه مدّت به این ترتیب که، خودِ این قیام و شهادت مظلومانه و اسارت خاندان آن بزرگوار، نظام حکومت بنی امیّه را متزلزل کرد. بعد از همین حادثه بود که در دنیای اسلام - در مدینه و در مکه - پی درپی حوادثی پیش آمد و بالأخره منجر به نابودی سلسله آل ابی سفیان شد. به فاصله سه، چهار سال، سلسله آل ابی سفیان به کلّی برافتاد و از بین رفت. چه کسی خیال می کرد این دشمنی که امام حسین علیه السّلام را مظلومانه در کربلا به شهادت رسانده بود، آن طور مغلوب انعکاس فریاد آن امام شود ؛ آن هم در سه یا چهار سال؟! در دراز مدّت هم امام حسین علیه السّلام پیروز شد. شما به تاریخ اسلام نگاه کنید و ببینید چقدر دین در دنیا رشد کرد! چقدر اسلام ریشه دار شد! چگونه ملتهای اسلامی پدیدار شدند و رشد کردند! علوم اسلامی پیشرفت کرد، فقه اسلامی پیشرفت کرد و بالأخره بعد از گذشت قرنها، امروز، پرچم اسلام بر فراز بلندترین بامهای دنیا، در اهتزاز است. آیا یزید و خانواده یزید به این که اسلام این طور، روزبه روز رشد کند راضی بودند؟ آنها می خواستند ریشه اسلام را بکنند ؛ می خواستند از قرآن و پیغمبر اسلام، اسمی باقی نگذارند. اما می بینیم که درست به عکس شد. پس، آن مبارز و مجاهد فی سبیل اللّه که آن طور مظلومانه در مقابل دنیا ایستاد و خونش ریخته شد و خاندانش به اسارت رفتند، از همه جهت، بر دشمن خود پیروز شد. این، برای ملتها یك درس است. لذاست که از رهبران بزرگ دنیای معاصر - حتی آنهایی که مسلمان هم نیستند - نقل می کنند که گفته اند: «ما راه مبارزه را، از حسین بن علی علیه السّلام یاد گرفتیم.» انقلاب خودِ ما هم یکی از همین مثالهاست. مردم ما هم از حسین بن علی علیه السّلام یاد گرفتند.

فهمیدند که کشته شدن، دلیل مغلوب شدن نیست. فهمیدند که در مقابل دشمنِ علی الظّاهر مسلّط، عقب نشینی کردن، موجب بدبختی و روسیاهی است. دشمن هر چه با عظمت باشد، اگر جناح مؤمن و فئه مؤمنه، باتوکل به خدا در مقابل او مجاهدت کند ، بالأخره شکست با دشمن و پیروزی با فئه مؤمنه است. این راملت ما هم فهمیدند.

آنچه که من امروز می خواهم عرض کنم این است: شما برادران و خواهران عزیز و همه ملت بزرگ ایران باید بدانید که کربلا الگوی همیشگی ماست. کربلا مثالی است برای این که در مقابل عظمت دشمن، انسان نباید دچار تردید شود. این، یك الگوی امتحان شده است. درست است که در روزگار صدر اسلام، حسین بن علی علیه السّلام، با هفتاد و دو نفر به شهادت رسید ؛ اما معنایش این نیست که هرکس راه حسین علیه السّلام را می رود و همه کسانی که در راه مبارزه اند، باید به شهادت برسند ؛ نه. ملت ایران، بحمداللّه امروز راه حسین علیه السّلام را آزمایش کرده است و با سر بلندی و عظمت، در میان ملتهای اسلام و ملتهای جهان، حضور دارد. آنچه که شما پیش از پیروزی انقلاب انجام دادید و رفتید، راه حسین علیه السّلام ؛ یعنی نترسیدن از خصم و تن دادن به مبارزه با دشمن مسلّط بود. در دوران جنگ نیز همین طور بود. ملت ما می فهمید که در مقابل او، دنیای شرق و غرب و همه استکبار ایستاده است ؛ اما نترسید. البته ما شهدای گرانقدری داریم. عزیزانی را از دست دادیم. عزیزانی از ما، سلامتی شان را از دست دادند و جانباز شدند. عزیزانی، چند سال را در زندانها گذراندند. عدّه ای هنوز هم در زندان بعثیها هستند. اما ملت با این فداکاریها به اوج عزّت و عظمت رسیده است ؛ اسلام عزیز شده است ؛ پرچم اسلام بر افراشته شده است. این، به برکت آن ایستادگی است.

نکته ای که می خواهم عرض کنم این است: آن ایستادگی، امروز هم واجب و لازم است. امروز قدرت استکباری امریکا می خواهد ملت ایران و ملتهای مبارز مسلمان را در همه دنیا، از سطوت و بطش خود بترساند. بعد از آن که بلوك شرق از بین رفت، بسیاری از اجزای پاره پاره آن، از روی ضعف نفس، جذب و تسلیم دشمن دیروز خودشان شدند و دولتهای ضعیف النّفس، در بسیاری از کشورها زیر بار تحمیل دولت امریکا رفتند. امروز سیاستی که امریکا به دوستان و دستیاران خودش املا می کند، این است که هر مقاومتی در راه تسلّط مطلق استکبار را باید از بین ببرند. می گویند: «اکنون که بسیاری از دولتها در مقابل ما تسلیم شده اند، چرا طرفداران اسلام تسلیم نمی شوند؟! چرا ملتهای اسلامی تسلیم نمی شوند؟! چرا ملت ایران تسلیم نمی شود؟!» می خواهند ملتهای مسلمان رابترسانند. امروز، آن روزی است که ملتهای اسلامی نباید در مقابل ظاهر قدرتمندانه استکبار، دچار ترس و تردید شوند.

این مبارزه ادامه دارد. البته ملت بزرگوار ما، تا امروز که دوران سازندگی است، مسائل و مشکلات زیادی را از سر گذرانیده است. مصایب بزرگی را شما پشت سر گذاشته اید و بحمداللّه به این جا رسیده اید. اما مقاومت لازم است. دشمنان باید از تسلیم شدن ملت ایران مأیوس شوند. هیچ کس در داخل نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد که بشود این حق را به او داد که از سطوت و شوکت ظاهری و پوشالی دشمنان بترسد و واهمه کند. ما ملت بزرگی هستیم. ما از چه کسی می ترسیم!؟ ما دارای قدرتهای فراوان هستیم. ملت ما دارای استعداد علمی است ؛ دارای ذخایر مادّی است ؛ دارای سابقه تاریخی است ؛ دارای ریشه های علمی و فرهنگی است ؛ بالاتر از همه، دارای ایمان اسلامی و توکل به خداست. ملت ما ملت مستقلی است و باید به خود تکیه کند. مسؤولین باید به ملت و استعدادهای ملّت تکیه کنند. دست حاجت به طرف دشمن نباید دراز کرد. دشمن، منتظر اظهار ضعف و عجز از طرف ملتِ طرفدار قرآن و اسلام است. ما نباید این فرصت و امکان را به دشمن بدهیم که خیال یا احساس کند که در میان ما، ضعفی هست. جوانانِ بااستعداد هستند ؛ نیروهای علمی در میان ما هستند ؛ روح ابتکار در میان ملت ما فراوان است. این ملت می تواند روی پای خودش بایستد. دشمن به مؤمنین و به اسلام هیچ گونه کمکی نخواهد کرد. اینها با اسلام دشمنند. همه مسؤولین در بخشهای مختلف، باید به این نکته توجّه کنند. ما باید به خودمان متّکی باشیم ؛ به سرمایه های خودمان، به علم خودمان، به استعداد خودمان، به تواناییهای مادّی خودمان، به ذخایر زیرزمینی

خودمان. نه این که راه دادوستد را ببندیم. اما نباید تسلیم و مقهور قدرت دشمن شویم.

این ملت، یك ملت با سابقه و بزرگ است. ما نزدیك شصت میلیون جمعیت، بااین کشور پهناور، با این امکانات، با این موقعیت حسّاس در جغرافیای عالم، ملتی نیستیم که قدرتهای بزرگ بتوانند ما را با تهدید و ارعاب، زیر بال خودشان بگیرند و ما را بترسانند. ملت و دولت، دست در دست یکدیگر، با سرمایه های گوناگونی که در این کشور هست، باید این کشور را بسازند. این کشور، به دست ایرانی باید ساخته شود. غیر ایرانی، مورد اعتماد نیست. سالهای متمادی دراین کشور، غیر ایرانیها به عناوین مختلف - به عنوان مستشار و غیره - آمدند و خیانت کردند. دولت برای ملت، ملت برای دولت، پشت سر دولت، آحاد ملت دست در دست هم، قشرهای مختلف دوشادوش یکدیگر! باید مثل خاری در چشم استکبار و شیطان بزرگ فرو رفت. نباید اجازه داد که آنها در ملت ایران طمع کنند. و این، به برکت روح امام حسین علیه السّلام است. به برکت روح عاشوراست.

در ایام محرّم و صفر، ملت عزیز ما باید روح حماسه را، روح عاشورایی را، روح نترسیدن از دشمن را، روح توکل به خدا را، روح مجاهدت فداکارانه در راه خدا را، در خودشان تقویت کنند و از امام حسین علیه السّلام مدد بگیرند. مجالس عزاداری برای این است که دلهای مارا با حسین بن علی، علیه السّلام و اهداف آن بزرگوار نزدیك و آشنا کند. یك عدّه کج فهم نگویند که «امام حسین علیه السّلام شکست خورد.» یك عده کج فهم نگویند که «راه امام حسین علیه السّلام معنایش این است که همه ملت ایران کشته شوند.» کدام انسان نادانی، چنین حرفی را ممکن است بزند؟! یك ملت از حسین بن علی علیه السّلام باید درس بگیرد. یعنی از دشمن نترسد ؛ به خود متّکی باشد ؛ به خدای خود توکل کند ؛ بداند که اگر دشمن با شوکت است، این شوکت، ناپایدار است. بداند اگر جبهه دشمن، به ظاهر گسترده و قوی است، اما توان واقعی اش کم است. مگر نمی بینید که نزدیك چهارده سال است که دشمنان خواسته اند جمهوری اسلامی را از بین ببرند و نتوانسته اند! این چیست جز ضعف آنها و قدرت ما؟ ما قوی هستیم. ما به برکت اسلام، قدرت داریم. ما به خدای بزرگ متوکل و متّکی هستیم. یعنی نیروی الهی را با خودمان داریم. دنیا در مقابل چنین نیرویی نمی تواند بایستد.

امیدواریم خداوند متعال به برکت حسین بن علی علیه السّلام، ما را از یاوران آن بزرگوار قرار دهد. ما را در صحنه مجاهدت در راه خدا، از پیشتازان قرار دهد و روح مقدّس امام بزرگوارمان را از ما راضی کند. ما را از سربازان و یاوران امام زمان ارواحناله الفداء قرار دهد و قلب مقدّس آن بزرگوار رااز ما خشنود کند.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته.